

دوزخ دوزخیم

۷۶

روح وارسته ای ز خون بیزار  
می زند بر سه در خیابان ها  
آرزوی بزرگ گم شده ای  
جستجو می کند در انسان ها  
با خود آهسته می کند مکر را  
هر که خون خوار گشت انسان نیست  
نسبت انسان به ذات خود خونخوار  
قون خونین و قلبها پر کین  
وزمین گفته عرصه کشتار  
نسل فردا به ما کند نفرین

با ستمگر نبرد <sup>باید</sup> (با ~~تاید~~ کرد  
لیک آدم کشی و گفته شدن  
گو شود عشق آدمی - درد است  
رفع این گونه درد باید کرد

قا تلان آخرین دقائق عمر  
گفته ها را به چشم می بینند  
شویون جان گداز جرمه ها  
روح شان را عذاب خواهد داد  
و همین است دوزخ دوزخیم  
که به آنجا خواهد داد

۱۹۸۳

۱۳۶۲